



زبان، نوشتۀ آیین با قانون

از: استاد دانش پژوه

مردم با سه چیز از یکدیگر آگاه می‌گردند و با همدیگر پیوستگی پیدا می‌کنند:

۱ - گفتار که ساده‌ترین و در دسترس‌ترین افزاری است که می‌توانند با آن آنچه می‌خوانند به دیگران برسانند و با آن از آنچه دیگران در دل دارند آگاه گردند چه آن ساده‌ترین افزار آموزش مردمی است و دانش و فرهنگ مردمی نخستین بار با آن آشکار می‌شود و مردم بی‌آن گنگ خواهند بود.

۲ - نوشتار که زبان با آن آشکار می‌شود و دانشها با آن به آیندگان می‌رسند و برای همیشه پایدار می‌مانند و اگر این دو نبودند بشر را تاریخی نبود و بی‌تاریخ هم زندگی را هستی نخواهد بود و مردم از یکدیگر هیچ آگاه نبودند و خموشی سراسر زندگی را می‌گرفت.

۳ - قانون و آیین که پیوند مردم با یکدیگر با آن است و گرنه زندگی سراسر پراکندگی و جدایی می‌بود، نظم و پیوستگی زندگی مردم با قانون و آیین است خواه فطری و خدایی باشد یا ساخته و پرداخته دست اندیشه و هنر مردمی و بی‌آن زندگی فردی و مدنی را پایه و مایه‌ای نیست. با قانون است که زندگی سیاسی پا می‌گیرد و دانش و فرهنگ پیدا می‌شوند. بی‌قانون نه سیاستی خواهد بود و نه دانشی، و مردم بی‌قانون مردگانی خاموش خواهند بود و آینده‌ای و جنبش و جوشی نخواهد بود.

از زبان و نوشته و قانون در خطابه ارسطو کاوش شده و از سنت مکتوب و نانوشته یا فطری یاد و گونه‌گون فرمانروایی و

قانون سیاسی در آن برشمرده شده است. فارابی هم در خطابه خود از قانون اجتماعی یاد و در کتاب الحروف که چاپ شده است و در صناعة‌الکتابه (که اکنون در دست نیست) از هر دو کاوش کرده است و مدینه فاضله و سیاست مدنیۀ او در بارۀ قانون و سیاست کشوری است. دانشمندان ایرانی سده‌های نخستین هجری، همگان از زبان و نوشتار و قانون یاد می‌کرده‌اند. نمونه آن را در خراج قدامۀ بن جعفر می‌خوانیم (آینده ۱۵: ۴۷۳) شعبی (یا شعیا) بن فریغون در جوامع‌العلوم (نسخه‌های اسپانیا و استانبول) نخست از آیینهای سخنوری و گفتار و دستور زبان سخن رانده سپس از سیاست آن روز. بروش دیگر یاد کرده و او به گمانم از نوشته‌های ایران کهن بهره برده باشد. در آن یاد شده است از کلیله و دمنه و عهد اردشیر و نامه‌های انوشیروان و خطب او و کتب فارس و شاگردان مانی (مستیجیون و صدیقون) و نوشته این دفتر به ساخت درخت است و مشجر و از بالا به پایین باید خوانده شود و نزدیک است به نوشته‌های پهلوی آن روزگاران و بایستی هم از نوشته‌های ساسانی بهره برده باشند و نیمۀ نخستین آن در بارۀ حروف است و نزدیک است به «الحروف والالفاظ المستعملة» فارابی^۱.

ابن سینا نیز مانند خود ارسطو در خطابه شفا (م ۱۲ ص ۶۲) از سیاست و نمونه‌های گوناگون آن یاد کرده است و او درست به طریق ارسطو و افلاطون رفته

اگرچه او از اندیشه آندو بسیار دور است ولی فارابی بسیار به گفتار آن دو فیلسوف نزدیک می‌باشد چه ابن‌سینا گویا نوشته‌های آن دو را در دسترس نداشته است.

پیش از این دو فیلسوف یونانی هرودوتوس پدر تاریخ در نوشته تاریخی خود نیز از گونه‌گون فرمانروایی کشوری یاد کرده است (80 III) پس از این دو در نوشته‌های اسپینوزا و منتسکیو نیز به آن برمی‌خوریم (دیباچه عربی سیاست ارسطو از لطفی سید ترجمه از فرانسه بارتلمی سنت‌هیلر ص ۴۷۷ و ۷۶) ۲.

در نوشته‌های دینی دانشمندان دیرینه ما مانند ابوالحسن محمدبن حبیب‌ماوردی - بغدادی شافعی (۳۶۴-۴۵۰) و ابویعلی - محمدبن حسین ابن‌الفراء حنبلی بغدادی (۳۸۰-۴۵۸) در دو کتاب خود هر دو به نام الاحکام السلطانیة از سیاست و امامت دینی کاوش خوبی کرده‌اند. من گمان دارم که ابن‌الفراء نوشته ماوردی را به رنگ حنبلی درآورده باشد. هر دو کتاب ما می‌توانیم به نکته‌هایی از دستور فرمانروایی ساسانی در باره دیوان و وزارت و کارکنان دولت و ولایت مظالم (ابن‌الفراء ص ۷۵) و اقطاع و خراج و جزیه (گزیت) و سکه‌زدن و سواد عراق و مانند این‌هایی ببریم گویا بنابر ارزش نوشته ماوردی بود که ماکس انگر، متن عربی آن را در بُن در ۱۸۵۳ چاپ کرده و کایت‌سر Keizer آن را در ۱۸۶۲ به هلندی درآورده و سه خاورشناس لیون - استرورگ در ۱۹۰۶ و فاکنان در الجزیره در

۱۹۱۵ و درنیوگ در ۱۸۵۳ آن را به فرانسه برگرداندند و مولوی سید محمدابراهیم آن را در ۱۹۳۱ به اردو برگردانده است. بروکلیم در فهرست خود (۱: ۳۸۶ و ذیل ۱: ۶۶۸ و ۶۸۶) از آن یاد کرده و در دو چاپ دایرة‌المعارف اسلامی (ص ۴۱۶ چاپ نخستین به انگلیسی و چاپ دوم به فرانسوی ۶: ۸۵۹) از آن یاد کرده است.

در مجله بررسی‌های اسلامی دو گفتار است یکی از گیپ در ۱۸۳۷ (سال- ۱۱) دیگری از قاضی‌احمد میان اختر در ۱۹۴۴ در باره ماوردی. ماوردی گذشته از کاوشی که در این کتاب خود از وزارت کرده است، رساله جداگانه‌ای بنام قانون‌الوزارة و سياسة‌الملک دارد.

پس از این بهترین نوشته‌ای که در این باره دیده‌ام بدایع‌السلک فی طبایع‌الملک ابوعبدالله محمدبن الازرق غرناطی (در گذشته ۸۹۶) است که در باره دستگاه فرمانروایی اسلامی است و در آن از ابن‌رشد خرده گرفته و از خطابه ابن‌رشد و مقدمه ابن‌خلدون و از انوشیروان و اردشیر و سیاست ارسطو و افلاطونیات فارابی (فرهنگ ۱۸۵) و عهد یونانی و جز اینها هم از سرچشمه‌های ایرانی و یونانی بهره برده است. من دو چاپ از آن دیده‌ام یکی در عراق در ۱۳۷۵ (۷-۱۹۷۵) دومی در لیبیا و تونس در ۱۳۹۷ (۱۹۷۷)

اگرچه به گفته میبلی در هدایة‌الحکمة در باره سیاست (ان‌الشریعة‌المصطفویة قد قضت‌الوظرة‌عنها)،

دانشمندان اسلامی چندان روی خوشی به فلسفه عملی نشان نداده‌اند باز هم در این زمینه چند کتاب داریم: در فقه هزار و چهارصدساله اسلامی (ص ۱۴۵)

از چند نوشته سیاسی به فارسی یاد کرده‌ام که بهترین آنها بستان‌الحق است در باره فرمانروایی اسلامی که افسوس نیمی از آن به ما رسیده است. (همانجا ص ۱۵۶) آن را من به استاد درگذشته‌ام شادروان دکتر غلامحسین صدیقی نشان داده‌ام، استاد آن را خواندند و از روی آنها یادداشت برداشتند و نسخه دیگری از آن نشان ندادند.

پی‌نوشت:

۱- در جوامع‌العلوم شعبی بن فریغون (ص ۵۱ نسخه استانبول) در باره نویسندگان آمده است: وهم من‌السیاسة اقرب و هم به اوثق و صناعتهم واقعة فی‌الامراهیم.

۲- در سیاست ارسطو (بند 1279a) از گونه‌گون فرمانرواییها یاد شده است (ترجمه فرانسوی اوبسونه Aubonnet (ص ۲۱ و ۶۷ و جدول ۱۹۹) و ترجمه عربی «برباره» از یونانی ص- ۱۳۴ و در ترجمه عربی لطفی‌سید از ترجمه فرانسوی سنت هیلر ص ۱۹۸ و ترجمه فارسی عنایت (ص ۱۱۹) و در اخلاق نیکوماخوس بند ۲۹۳ ب مقاله ۸ (ص ۲۹۳) و ترجمه عربی لطفی‌سید از فرانسوی سنت‌هیلر (۲: ۲۵۴) و دوفور Du Four (۱: ۱۰۶) از اخلاق ارسطو ب ۲ م ص ۲۹۳ ترجمه عربی کهن و ترجمه عربی سنت هیلر ۲: ۲۵۴ و خطابه شفا ص ۶۲ و خطابه ابن‌رشد مقاله ۱ فصل ۸ ص ۶۸ و خطابه اساس‌الاقباس طوسی مقاله دوم فن ۲ ص ۵۴۸ و مرد سیاسی افلاطون بند 297a تا 303b و جمهوری او VIII بند 544c هست.